

در چهلمین سالگرد شهادت دکتر بهشتی، برش‌هایی از زندگی او را نقل کرده‌ایم

بهشتانه



زهره صالحی

قفسه کتاب

✦ رخداد هفتم تیر، بهانه‌ای شد تا کتاب «عبای سوخته» را وسط بگذاریم و ورق بزنیم و شهید بهشتی، آن انسان دقیقی که استادش نقل کرده: «نشد که دقیقه‌ای، دیر به درس من حاضر شود» و همان که

امام خمینی (ره) او را «عبای سوخته من»، لقب داده بود، بهتر بشناسیم و بشناسانیم.

این روزها که در ایام پسانتخابات به سر می‌بریم و بازار صحبت از اصل انقلاب و خوی سیاستمدارانش داغ است، بد نیست بگوییم که تاریخ نشان می‌دهد شهید بهشتی، از آن سیاستمداران انقلابی و واقعی بودند که با ریا و دروغ و تظاهر به شدت مخالفت می‌کردند؛ تا جایی که پس از پیروزی انقلاب، حاضر به انتقال منزل از قلهک (محلۀ ای در شمال شهر تهران) به محلۀ ای در جنوب شهر نشدند؛ زیرا معتقد بودند این کار نوعی فریبکاری مردم است. ایشان در جایی نیز خطاب به آقای محسن رفیق دوست درباره نیازهای آن روز انقلاب می‌گویند: «این انقلاب، به تنهایی پول نمی‌خواست که شما و امثال شما هزینه کردید. این انقلاب، به تنهایی خون نمی‌خواهد که ما و شما حاضریم در راه پیروزی آن، بدهیم. این انقلاب حالا از ما آبرو می‌خواهد که باید برای دادن آن، آمادگی داشته باشیم.»

✦ نظم، نه نظام

حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی درباره قانونمندی شهید، در قسمتی از کتاب این‌طور نقل می‌کند: «قبل از انقلاب، با آقای بهشتی می‌خواستیم جایی برویم و ایشان پشت فرمان نشستند؛ وقتی به چراغ قرمز رسیدیم و توقف کردند، پرسیدم: شما چطور به قانون‌های رژیم شاه اعتنا و آنها را رعایت می‌کنید. ایشان

گفتند: من نظم را قبول دارم اما این نظام را نه.» یا در موقعیتی مشابه، حجت الاسلام و المسلمین مروی نقل می‌کند که شبی آقای بهشتی در ماشین من بودند و به دلیل شب بودن و خلوتی جاده، چراغ قرمزی را رد کردم؛ در این هنگام آقای بهشتی به من گفت: «آقای مروی اگر از دومین چراغ قرمز هم رد شوید دیگر نمی‌شود پشت سر شما نماز خواند؛ چون شما اصرار بر گناه دارید». به ایشان گفتم: «حکومت، حکومت طاغوت است؛ چطور بر خلاف قانون طاغوت رفتار کردن، گناه محسوب می‌شود؟» آقای بهشتی پاسخ داد: «قوانین راهنمایی و رانندگی انسانی‌ترین قوانین است.»

✦ یک مسؤولیت اجتماعی ساده

سید محمد رضا بهشتی، فرزند شهید بهشتی درباره میزان اهمیت شهید، به مسؤولیت اجتماعی، این‌طور روایت می‌کند که پدرم روزی گفت: «وقتی به من می‌گویند فلانی خیلی عالی است و او را برای فلان مسؤولیت اجتماعی ۵۰۰ نظر گرفته‌ایم، به آنها می‌گویم آیا حاضرید پانصد هزار تومان به او بدهید که از عهده هزینه‌کرد آن، درست بریاید؟ وقتی که آنها می‌گویند نه، می‌گویم: شما که حاضر نیستید در یک قضیه مالی بایشان جلو بروید، چطور در یک مسؤولیت اجتماعی این قدر بی‌حساب عمل می‌کنید؟»

از جمله دیگر ویژگی‌های شهید بهشتی، حساسیت ایشان به استفاده



فرزندانشان از امکانات دولتی بود. چند روایت از کتاب عبای سوخته در این باره وجود دارد که در یک مورد آن آمده: «فرزندان ایشان فقط تا جایی که مسیرشان با پدر مشترک بود، سوار ماشین محافظان می‌شدند و در جایی که مسیرشان از هم جدا می‌شد، از وسایل نقلیه عمومی استفاده می‌کردند.»

یا در جایی دیگر از کتاب بیان شده: «وقتی شهید بهشتی از پسرش شنید که لامپ خانه‌شان را از تعاونی دادگستری آورده‌اند، با ناراحتی برخاستند و لامپ را باز کردند و گفتند: شما فکر می‌کنید پدرتان بعد از انقلاب با قبل از انقلاب تفاوت پیدا کرده که گفته‌اید برایتان لامپ بیاورند؟ چرا خودتان نرفته‌اید لامپ بخرید؟»

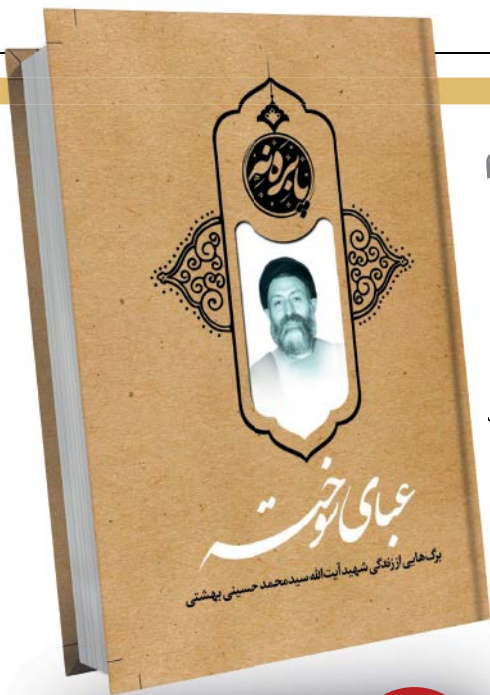
در نقلی دیگر هم شهید بهشتی در برابر خواست یکی از فرزندانش که می‌خواست کار کند و روزنامه بفروشد، نه تنها هیچ مخالفتی نداشت بلکه بسیار موافق این کار نیز بود.

✦ تمرین ساده‌زیستی

از ساده‌زیستی ایشان هم روایت‌های متعددی در کتاب وجود دارد که در یکی از آنها نقل می‌شود: «در زندان، چون احتمال می‌دادند که با غذا مسموم‌شان کنند، فقط آب و نان می‌خوردند و در جواب بعضی که به ایشان می‌گفتند: حال ما با دیدن این صحنه که نان را در آب می‌زنید، به هم می‌خورند، می‌گفتند: اگر کسی بیرون از زندان نان و آب خوردن را تمرین کرده باشد، انجام این کار اینجا برایش ساده است.»

✦ بهشتی شیعه نیست!

مصطفی پورمحمدی، در روایتی از این کتاب به نقل از یکی از دوستان انقلابی‌اش می‌گوید: «قبل از انقلاب یکی به من گفت: بهشتی شیعی است، چون اشهد ان علیا ولی... را در اذان و اقامه نمازش نمی‌گوید؛ به او گفتم: اشتباه می‌کنی؛ من بارها پشت سر ایشان نماز خواندم و این جمله را شنیده‌ام. سرانجام با او که روی حرف خود اصرار داشت، قرار گذاشتیم به تهران بیایم و در نماز جماعت دکتر بهشتی شرکت کند. من هم قضیه را به آقای بهشتی انتقال دادم که حواس‌شان را به گفتن این جمله جمع کنند. وقت نماز شد و مرحوم بهشتی به نماز ایستادند اما آن جمله را در اذان و اقامه ادا نکردند. خیلی ناراحت شدم.



نویسنده:

غلامعلی رجایی

انتشارات:

خیزش نو

۹۵ صفحه

۶۵۰۰ تومان

وقتی که آقای بهشتی را دیدم گفتم: شما که قبلاً این جمله را می‌گفتید چرا امروز نگفتید؟ ایشان گفتند: دیدم اگر امروز این جمله را بگویم، به خاطر آن آقااست. من که همه وجودم به حجت بودن حضرت علی (ع) گواهی می‌دهد چرا چنین چیزی را که باید فقط به قصد رجاء گفت، به خاطر این آقا بگویم؟ لذا به این دلیل نگفتم؛ می‌خواهد از من

خوشش بیاید یا نیاید..»

✦ توهین به من آری، توهین به نظام نه

کاظم تبریزی، یکی از همکاران شهید رجایی در نخست‌وزیری نیز نقل می‌کند که در خرداد ۱۳۶۰ عده‌ای از اعضای گروهک‌ها به سمت سازمان نخست‌وزیری آمدند و شعار مرگ بر بهشتی سر می‌دادند. همه ناراحت بودیم اما دستوری برای مقابله با آنها نداشتیم؛ یک مرتبه آقای رجایی وارد دفتر شدند و گفتند: «فوری تلفن دکتر بهشتی را بگیر. ارتباط برقرار شد و آقای رجایی با حالت غمگین و بغض آلود به دکتر بهشتی گفتند: «عده‌ای از این کوردل‌ها آمدند و دارند توهین می‌کنند.» دکتر بهشتی پرسیدند: «به کی توهین می‌کنند؟» آقای رجایی گفتند: «به جناب‌عالی. چون می‌دانم شما در این جریان چقدر مظلوم هستید از شما خواهش می‌کنم به عنوان رئیس قوه قضاییه اجازه بدهید اینها را دستگیر کنند.» آقای بهشتی در پاسخ گفتند: «اگر به من اهانت می‌کنند، کاری به آنها نداشته باشید ولی اگر به نظام و انقلاب توهین می‌کنند باید برخورد شود.» وقتی مکالمه تمام شد آقای رجایی گفتند: «چقدر این آقای بهشتی مظلوم است. هرچه از ایشان خواهش کردم اجازه برخورد بدهند، قبول نکردند.»

بعضی شب‌ها هم دشمنان اسلام و مخالفین ایشان پشت در منزل‌شان می‌آمدند و فحش و ناسزا می‌گفتند و موسیقی‌های مبتذل را با صدای بلند پخش می‌کردند و اجازه خوابیدن را به ایشان نمی‌دادند. این موارد تنها گوشه‌ای از مظلومیت این شهید مظلوم بود. ✦